

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

۱۰/۱۲/۱۸

سازمانها و مطبوعات مقاومت افغانستان

از کودتای ۷ ثور تا خروج عساکر شوروی از افغانستان

(۱۹۷۸ - ۱۹۸۹)

سید ولید صاعد

انجمن فرهنگی افغانستان

انتشارات بامیان

بخش سوم

سازمانها و نیروهای دیگر مقاومت

۲۶ سال پادشاهی احمد شاه ابدالی از ۱۷۴۷ تا ۱۷۷۳ را می توان نقطه مهم جامعه شناسی سیاسی افغانستان بر شمرد ، زیرا در این ایام بود که دست بریتانیه در دامان هندوستان دراز گردید و پلان استعماری آن غرب آسیا را تهدید میکرد.

بناءً افغانستان برای بریتانیه سپر آهنین نیم قاره هند بود و روسیه افغانستان را کلید نیم قاره هندوستان می شناخت . در چنین فرصتی بود که احمد شاه ابدالی اقوام و قبایل از هم پاشیده افغانستان را با هم متحد نموده متکی بر آن دولت ملی و حقوقی افغانستان را پایه گذاری نمود. بعد از فوت احمد شاه ابدالی و تیمور شاه فرزندان وی به تدریج اتحاد ملی و نیمه امپراتوری سلف شانرا از دست داده و زمینه مداخله و تجاوز بریتانیه را به افغانستان فراهم نمودند.

بدین ترتیب بریتانیه دو مرتبه (۱۸۳۹ - ۱۸۴۲) و (۱۸۷۸ - ۱۸۸۰) به حریم افغانستان تجاوز نظامی نمود که هر باری به همت مردم و رهبری عناصر ملی ، قومی ، ملا ها ، پیران طریقت ، و سران قبایل به شکست نظامی روبرو گردید

« اما عهد امیر حبیب اله خان را که در آن اولین سنگبنای معارف رسمی و فرهنگ جدید پایه گذاری شد و قشر روشنفکر و آزادیخواه به وجود آمد ، می توان اولین نقطه عطف مبارزه ملی و فرهنگ سیاسی افغانستان ، که جم غفیری از علمای مذهبی و روشنفکران وقت را به مفاهیم استقلال ، آزادی ، مشروطه خواهی ، تأسیس حزب ، کار علنی و مخفی ، توزیع شبنامه ، ترور سیاسی ، پرورش و آموزش سیاسی ، مقاومت در مقابل ارتجاع و استعمار و از همه مهم تر به ادبیات رزمی و اشعار انقلابی آشنا نمود.» (۲۷)

«جنبش مشروطه خواهان افغانستان ۱۹۰۱-۱۹۱۹ علیه دولت شاهی مطلقه حبیب الله خان در حقیقت اولین سند تاریخی است که بر طبق آن روشنفکر افغانستان هویت و جایگاه خود را برای بار اول در جامعه سنتگرای افغانستان تثبیت میکند.» (۲۸)

بعد از قتل امیر حبیب اله خان ، امان الله که خود جز مشروطه خواهان و طالب استقلال بود به تخت سلطنت نشست و بدون فوت وقت استقلال افغانستان را جدا از پروتکتورات برتانیه اعلام نمود.

اما وقتی برتانیه به استقلال افغانستان تمکین نکرد ، دولت افغانستان لاجرم به سفر بری آغاز نمود و بعد از دو ماه جنگ با برتانیه ، سر انجام با امضای قرار داد راولپندی (پاکستان امروزی) استقلال افغانستان از جانب برتانیه به رسمیت شناخته شد .

«دومین جنبش روشنفکری افغانستان در عهد صدارت شاه محمود خان ۱۳۲۵-۱۳۳۲ (۱۹۴۶-۱۹۵۳) بعد از آشنائی مردم به اصول انتخابات پارلمانی و نشر جراید ملی و آزاد به زودی سر کوب گردید.» (۲۹)

«سومین جنبش سیاسی و ادبی بعد از طی پانزده سال در دهه قانون اساسی جدید ۱۹۶۳-۱۹۷۳ درست در هنگامی به راه افتاد که حد اکثر شاهرگهای اقتصادی ، تجارتي و نظامی افغانستان در دست شوروی قرار داشت.» (۲۹) که شرح نسبی آنرا در صفحات پیشتر خواندیم.

از جمع بندی موضوعات بالا میتوان دو نقطه اساسی را در مقاومت مردم ما علیه تجاوز روسیه مورد توجه قرار داد:

اول آنکه تنها منابع سنتی (ملا ها ، پیران طریقت ، سران اقوام و قبایل) در جنگ افغان و شوروی رهبری انحصاری را در دست خود نداشتند بلکه طیف وسیع روشنفکران و تحصیل کرده ها و اسلامیت های تندرو و تنظیم های اسلامی معتدل نیز نقش عمده بازی نمودند.

دوم اینکه بدون ذکر نام و اوصاف و بینش سازمانهای سیاسی که اسلوب و ادبیات گونه گونه را در عرصه مقاومت پخش نمودند، نمی توان تحلیل صحیح از ادبیات و مطبوعات مقاومت بدست داد.

۱ - نقش ملا ها در عرصه مقاومت :

نفوذ مذهبی ملا ها در جامعه افغانستان ناشی از آنست که آنان نه تنها وظیفه امامت و پنج وقت نماز را به عهده دارند بلکه همزمان در غم و شادی مردم اشتراک نموده و ظایف مدرسی ، طبابت ، عقد نکاح و نماز جنازه را نیز انجام می دهند.

ملا ها در عرصه های مقاومت افغانستان پیوسته اعتدال پسند بوده و از افراط در مسایل دینی و سیاسی خود داری نموده اند.

در مقاومت چهارده سال اخیر دو نفر از ملا های افغانستان بنام مولوی خالص و مولوی محمد نبی محمدی برای بار اول در تحت تاثیر سیاست تند روان اسلامی و تشویق دولت پاکستان به عنوان حزب اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی برآمد سیاسی نموده سازمانهای اعتدال پسند اسلامی را پایه گذاری نمودند. مولوی خالص به ذات خود شخص تند رو نبود ولی کمبود دانش سیاسی و اصول سازماندهی وی موجب آن شده بود که بیشترین افراد حزبی او را اخوانیهای تند رو تشکیل دهند.

اما مولوی محمدی که یکبار در دهه قانون اساسی جدید به حیث نماینده ولایت لوگر در پارلمان انتخاب شده بود ، با مولوی خالص حد اقل این تفاوت را داشت که او در مقابل بخشی از تحصیل یافتگان از خود تعصب جدی بروز نمی داد .

به همین ترتیب از بین سازمانهای تشیع افغانستان که همه دفتر های شانرا در ایران باز نموده بودند، آیت الله محمد آصف محسنی که تعلیمات علوم اسلامی را از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۸ در شهر نجف عراق فرا گرفته بودند دارای اندیشه اعتدال پسندانه اسلامی بود. همین وجه مشترك فکری است که او را به همکاری و دوستی با صبغت الله مجددی رهبر جبهه نجات ملی و پیر سید احمد گیلانی رهبر محاذ ملی اسلامی افغانستان سوق داد . افزون بر همه اینها محسنی دفتر خود را از ایران به پاکستان انتقال داد و مانند مجددی و گیلانی در سهمگیری و آمدن شاه سابق به افغانستان مخالفت جدی نشان نمی داد .

۲ - نقش پیران طریقت در عرصه مقاومت :

در افغانستان بخش زیادی مردم از بین چندین طریقت صوفیانه « قادریه ، رفاعیه ، طیفوریه ، سهروردیه ، مولویه ، شاذلیه ، کبرویه ، چشتیه ، نقشبندیه ، بکتاشیه ، صفویه ، حیدریه ، نعمت الهیه ، جلالیه و ملامتیه» تنها سه طریقه (چشنبه ، قادریه ، و نقشبندیه) را بر گزیده اند.

البته قابل یاد آوری است که در این بخش نمی توان همه معتقدات و مسایل صوفیان و شرح طریقه ها را ، حتی به ایجاز ، بیان کرد. اما به صراحت می توان گفت که اسلام در افغانستان مانند بعضی کشور های اسلامی، بیشتر با تصوف آمیخته است.

همانطور که شرق کانون تولد و گهواره ادیان است تصوف شرق نیز از پهنا و ژرفای خاص برخوردار می باشد . عامل رجوع شرقیان اسلامی را به تصوف می توان به دو نکته خلاصه کرد: اول زهد خشک رهبران شریعت که از آزادی بیان جلوگیری نموده و هم با نظامهای قدرت دولتی همدستان بوده و هستند .

دوم ظلم و استبداد دستگاه حاکمه که بعد از امویان و عباسیان ، سلطنت های فئودالی را بر گرده توده های خوش عقیده مسلمان مسلط ساخته بودند.

از اینجاست که صوفیان برای پیروان خود سجه عالی ، ایثار و فداکاری و بشر دوستی را می آموختند و به آنها تحمل و ایستادگی در مقابل خواهشات نفسانی فردی و پیکار علیه خود سری و انحطاط اخلاقی و غرور و تکبر ثروتمندان و قدرتمندان را تلقین می نمودند.

چون تاریخ عرفان اسلامی افغانستان و یا تصوف موضوع بحث ما نیست می پردازم به بررسی مختصر سه طریقه « قادریه ، نقشبندیه و چشتیه» که پیروان آن طول دوره مقاومت از خود نقش نظامی، سیاسی و ادبی در افغانستان به جا گذاشته اند .

۱ - **طریقت قادریه** : با نفوذترین طریقه در افغانستان ، قادریه است که توسط مُرشد بزرگ شیخ عبدالقادر گیلانی (۱۱۶۶) ملقب به «قطب اعظم» به راه افتاد . قادریه در همه کشور های اسلامی به استثنای ایران پیروان زیاد دارد . علت فقدان نفوذ آن در ایران همانا سنی «حنبلی» بودن عبدالقادر گیلانی است که در وقت خود با مذهب شیعه اختلاف نظر داشت . از عهد صفویه به بعد پیروان قادریه را از ایران اخراج نمودند . نقیب صاحب که از اعقاب شیخ عبدالقادر گیلانی بود ، بغداد را در سال ۱۹۲۰ ترک گفت و سلسله طریقت خود را در افغانستان آغاز نمود .

بعد از فوت نقیب صاحب (۱۹۴۷) پسر وی سید احمد گیلانی مشهور به افندی سلسله خانقاه قادریه را در بین بخشی از مردم جنوب ، جنوب غرب و شرق افغانستان ادامه داد . خانواده افندی با خانواده شاهی افغانستان روابط دوستانه تا سطح خویشاوندی قایم نمود . سید احمد گیلانی به حیث پیر طریقت به کار های تجارتي پرداخت و از موثر پوژوی فرانسوی در افغانستان نیز نمایندگی میکرد . بعد از تهاجم شوروی به افغانستان ، سازمان « محاذ ملی اسلامی » را در قوس سال ۱۳۵۷ در پاکستان تأسیس و روابط خارجی خود را با اروپای غرب تأمین نمود .

۲ - **طریقت نقشبندیه** : این طریقه توسط شیخ محمد بهاءالدین نقشبندی (۱۳۸۹) در آسیای مرکزی به وجود آمد . نقشبندیه مانند قادریه طریقه است وحدت الوجودی که به پیروان خود زهد و فقر و سادگی را تبلیغ می نماید . این طریقه در بین مذاهب سنی دارای پیروان زیاد است . در افغانستان بیشترینه پیروان نقشبندیه را تاجکان شهر های بزرگ تشکیل میدهد و از پشتونهای افغانستان صرف قوم سلیمانخیل به آن گرایش یافته است . رهبری این طریقه را در افغانستان پیر غلام محمد مشهور به پیر اُوبه و خانواده حضرت شوربازار کابل به عهد داشتند . خانواده مجددی نفوذ سیاسی خود را در دوره سلطنت محمد نادر تقویت نمود و در ازای وفا داری به نادر خان يك قسمت زمین زراعتی در قلعه جواد به آنان اعطاء گردید . خانواده مجددی از طریق ازدواج سیاسی با خانواده محمد زائی روابط خود را با نظام قدرت تحکیم نمود . صبغت الله مجددی یکی از مربوطین خانواده مجددی قلعه جواد که قبل از کودتا میخواست ملا ها را در نظم اخوانیت قرار دهد ، بعد از تهاجم روسیه به افغانستان سازمان «جبهه نجات ملی افغانستان» را در تابستان ۱۳۵۷ تأسیس نمود و در اواخر همان سال علیه شوروی اعلان جهاد داد .

۳ - **طریقت چشتیه** : سلسله این طریقه به خضر پیامبر و بعد به ابراهیم ادهم و در اخیر به محی الدین چشتی (۱۲۳۶) میرسد . مرکز این طریقت در منطقه چشت هرات بود و از آنجا به نیم قاره هند انتقال یافت . پیروان این طریقت در افغانستان بیشتر در بین طبقه متوسط شهری و روستائی بوده و جمعی از ماموران دولتی و غیر دولتی را نیز به سوی خود جلب نموده است . سلسله چشتیه در افغانستان بیشتر توسط الحاج سید نصرالدین و سید گل پیش برده می شد که اولی روابط جهادی خود را با جمعیت اسلامی افغانستان و دومی با حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی تأمین نمودند . در خانقاه چشتیه ذکر پیروان توسط ساز و آواز صورت می گیرد در حالیکه ذکر در خانقاه های قادریه و نقشبندیه به شکل خفی انجام می یابد .

ادامه دارد

یادداشت ها:

۲۷ - مجله آینه افغانستان ، در حاشیه مداخلات ، ص - ۵۳ و ۵۴

۲۸ - از مقالات دکتور صاعد

۲۹ - همانجا